



تحلیل فرصت‌های ایران در عراق پس‌اصدام در پرتو الگوی رفتاری آمریکا در مدیریت بحران این کشور

فرزاد رستمی* / قدرت احمدیان** / سجاد جوانمرد***

چکیده

بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا در قالب جنگ پیش‌دستانه و مبارزه با تروریست، در مارس ۲۰۰۳ عراق را اشغال کرد و از این طریق به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه بود. ایالات متحده پس از اشغال عراق سعی در مدیریت بحران داشت که با ناکامی مواجه شد. این بحران تأثیرات عمیقی نه تنها بر عراق بلکه بر کشورهای منطقه و از جمله ایران بر جای گذاشت. در پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، تنها به یک بُعد موضوع توجه داشته‌اند. لذا آنچه در این مقاله به‌عنوان سؤال اصلی مطرح شده این است که الگوی رفتاری آمریکا در مدیریت بحران عراق چه فرصت‌هایی برای ایران به دنبال داشته است؟ فرضیه مقاله این‌گونه مطرح است که ناکارآمدی الگوی رفتاری آمریکا در عراق، سبب فراهم شدن فرصت‌هایی برای ایران شده است.

*. عضو هیئت‌علمی و استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، f.rostami1361@gmail.com

** عضو هیئت‌علمی و استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، gahamadian@razi.ac.ir

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)، javanmard.ravabet@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۵

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی است. هدف از این پژوهش، تحلیل فرصت‌های ایران در عراق پس‌اصدام در سایه الگوی رفتاری امریکا است. یافته‌های پژوهش نیز حاکی از آن است که ناتوانی امریکا در عراق باعث دستاوردهایی برای ایران نظیر افزایش نفوذ سیاسی و توان اثرگذاری در منطقه، افزایش تراز تجاری و اقتصادی ایران با عراق، افزایش نفوذ در میان گروه‌های عراقی به دلیل بی‌اعتمادی به ایالات متحده، تقویت محور مقاومت و افزایش قدرت نرم شده است.

کلیدواژگان: مدیریت بحران، امریکا، عراق، ایران، الگوی رفتاری

مقدمه

عراق به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، یکی از کشورهای مهم در منطقه خاورمیانه است و این خود باعث حساسیت قدرت‌های بزرگ به این کشور می‌شود. در این بین، وقوع حادثه یازدهم سپتامبر، منجر به تغییر محیط نظام بین‌الملل شد و کشورها را با بازیگر جدید غیردولتی روبه‌رو کرد. در واقع حادثه یازدهم سپتامبر، دشمن جدیدی به نام تروریسم را برای کشورها ایجاد و قدرت‌های جهانی به‌خصوص ایالات متحده امریکا را مصمم به مبارزه با تروریسم کرد. در این راستا، این کشور به بهانه مبارزه با پدیده تروریسم و افراط‌گرایی و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در سال ۲۰۰۳ و به‌رغم مخالفت قدرت‌های بزرگ و نهادهای جهانی همچون شورای امنیت، به عراق حمله یک‌جانبه کرد و این کشور را در کمتر از یک ماه به اشغال خود درآورد. اگرچه امریکا برنامه منظم و منسجمی برای شکست صدام داشت، برنامه منظمی برای مدیریت و کنترل بحران عراق بعد از شکست این کشور نداشت. امریکا به دلایل مختلفی همانند مخالفت قدرت‌های بزرگ، مخالفت کشورهای منطقه و نقش انکارناپذیر ایران و مهم‌تر از همه الگوی رفتاری و رهیافت نامناسب که دیگر دلایل را نیز پوشش می‌دهد، در مدیریت بحران عراق ناکام ماند. لذا بعد از سال‌ها شاهد ناتوانی ایالات متحده در کنترل و مدیریت بحران عراق بودیم. بالطبع ناتوانی امریکا در مدیریت و ایجاد ثبات در این کشور، فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت. از این‌رو، این پژوهش تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که الگوی رفتاری امریکا

در مدیریت بحران عراق چه فرصت‌هایی برای ایران داشته است؛ امری که بیشتر پژوهشگران به آن نپرداخته‌اند و بیشتر تمرکز خود را بر دیگر ابعاد بحران عراق گذاشته‌اند. از همین رو، این مقاله سعی دارد به بررسی فرصت‌های اکتسابی برای جمهوری اسلامی ایران در سایه ناکامی ایالات متحده در مدیریت بحران عراق بپردازد و لذا مقاله حاضر تلاش می‌کند با واکاوی این موضوع، خلأ پژوهشی در این زمینه را تا حدودی پر کند. بدین ترتیب، نویسندگان در راستای راستی‌آزمایی فرضیه خود و با استفاده از رهیافت رئالیستی بنجامین میلر، مطالب خود را در چند بخش سامان‌دهی کرده‌اند، بدین صورت که در ابتدا به تبیین رهیافت‌های رئالیستی و الگوی رفتاری بنجامین میلر و عملیاتی کردن آن با فرضیه مورد نظر می‌پردازیم. در ادامه، به حمله به عراق و الگوی رفتاری آمریکا در مدیریت بحران، ناکارآمدی این الگوی رفتاری و ابعاد و شاخص‌های آن، تحلیل فرصت‌های ایران در عراق پساصدام در سایه الگوی رفتاری آمریکا در مدیریت بحران این کشور و درنهایت به نتیجه‌گیری و ارائه یافته‌ها پرداخته می‌شود.

ادبیات و پیشینه پژوهش

علی مختاری، فرهاد دانش‌نیا و روح‌الله قاسمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عراق» به این مسئله می‌پردازند که موقعیت هژمونیک آمریکا در دو دهه اخیر با چالش مواجه شده که یکی از این چالش‌ها، یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بوده است. به دنبال آن دولت وقت ایالات متحده به عراق حمله کرد، اما پس از مدت کوتاهی شکست خورد و نه تنها نتوانست به اهداف خود مبنی بر حفظ هژمونی دست یابد، بلکه هزینه‌های بسیاری متحمل شد. نویسندگان بر این باور بودند که نتیجه تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا تشدید نارضایتی در جامعه عراق و ناکامی یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در حل و فصل منازعات بوده است. در واقع اگرچه در این مقاله، ریشه‌های ناکامی سیاست خارجی آمریکا بررسی شده، اشاره‌ای به الگوی رفتاری و رهیافت استفاده‌شده آمریکا در این بحران و همچنین فرصت‌های پیش‌آمده برای جمهوری اسلامی نشده است. محمدعلی قاسمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها» به بررسی گروه‌ها و احزاب داخلی عراق، اهداف و استراتژی‌های آمریکا

و اهداف همسایگان عراق یعنی عربستان، سوریه، ترکیه و ایران در صحنه معادلات قدرت در عراق جدید پرداخته است. نویسنده بر این باور است که هریک از بازیگران به دنبال آینده‌ای مطلوب برای عراق در چهارچوب منافع مطلوب خودند. همچنین سناریوهای آینده عراق را بررسی کرده، ولی به دلایل حمله امریکا به عراق و الگوی رفتاری مدیریت بحران امریکا در این کشور و فرصت‌های ایران اشاره‌ای نشده است.

آقایان یعقوب توکلی، بهزاد قاسمی و سیدمحمد سیداحمدی (۱۳۹۲) در مقاله «روابط ایران و عراق پس از صدام: فرصت‌ها و چالش‌ها»، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی ایران در عراق جدید را بررسی کرده‌اند. نویسنده معتقد است بهره‌برداری از فرصت‌های ایجادشده در فضای کنونی، عوامل تنش‌زا همچون نفوذ سلفیگری در عراق را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر، تشدید نفوذ عوامل خارجی موانع امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت. اگرچه در این مقاله به برخی فرصت‌ها و چالش‌های ایران در عراق پس‌اصدام پرداخته شده، الگوی رفتاری مدیریت بحران امریکا در عراق و دلایل حمله و همچنین علل ناکارآمدی این مدیریت بحران شرح داده نشده است.

محمدجعفر جوادی ارجمنندی و هادی طلوعی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تهاجم امریکا به عراق بر قدرت هوشمند ایران در این کشور»، بر این عقیده هستند که حمله امریکا به عراق و سقوط صدام، سرآغاز دوران جدیدی در روابط ایران و این کشور است و فرصتی استثنایی برای جمهوری اسلامی پدید آورد تا قدرت سیاسی و فرهنگی خود را در عراق گسترش دهد؛ به طوری که نفوذ ایران در این کشور پس از صدام در ابعاد رسمی و غیررسمی بسیار مشهود است و ایران با استفاده از قدرت نرم در پی ارتقای جایگاه خود در جامعه عراق بوده است. نقدی که بر این مقاله وارد است این است که تنها به یکی از فرصت‌های ایران در عراق پس‌اصدام یعنی افزایش قدرت هوشمند ایران اشاره کرده است.

درواقع، در برخی مقالات و پژوهش‌های انجام‌شده به قسمتی از موضوع مورد پژوهش اشاره شده است. مثلاً در تعدادی از پژوهش‌ها، فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران در دوران پس‌اصدام بررسی شده، ولی به طور دقیق فرصت‌های سیاسی، نظامی-امنیتی و

اقتصادی تبیین نگردیده است یا در برخی دیگر از منابع به ناتوانی امریکا در مدیریت بحران عراق و ریشه‌های آن پرداخته شده، اما هیچ‌یک از آنها به‌طور دقیق به الگوی رفتاری امریکا در مدیریت بحران عراق و ابعاد و شاخص‌های آن و همچنین فرصت‌های آن برای ایران نپرداخته‌اند. بنابراین در این پژوهش کوشش شده است نواقص و کمبودهای پژوهش‌های ذکرشده برطرف شوند و موضوع کامل‌تری ارائه دهد؛ به طوری که هم بتواند به خوبی الگوی رفتاری مدیریت بحران امریکا در عراق را بررسی کند و هم توضیح دهد که چه فرصت‌هایی برای ایران در پی داشته، و از این جهت دارای نوآوری است.

چهارچوب نظری

در حوزه سیاست، رهیافت‌ها و الگوهای رفتاری متفاوتی جهت مدیریت بحران‌ها وجود دارد و برای حل یک بحران بسته به میزان، نوع، شدت و تأثیر آن بر قدرت‌های بزرگ، الگوهای رفتاری متفاوتی وجود دارد. این مقاله برای تبیین و تحلیل الگوی رفتاری امریکا در مدیریت بحران عراق از مدل مدیریت بحران بنجامین میلر کمک گرفته است. بحران در حوزه‌های مختلف زندگی انسان از جمله اقتصاد، پزشکی، مدیریت، روان‌شناسی و علوم سیاسی به کار برده می‌شود. بحران در ابتدا از پزشکی وارد حوزه‌های مطالعاتی دیگر شده است. در ادبیات علوم سیاسی، مفهوم بحران به معنای پریشانی، وحشت، فاجعه، مصیبت، خشونت بالقوه و بالفعل و نقطه عطفی در تحلیل‌های تصمیم‌گیری به کار گرفته شده است (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۱). بنجامین میلر نیز بحران را موقعیتی توصیف می‌کند که در آن برای ارزش‌های بنیادین بازیگران تهدید جدی صورت می‌گیرد و احتمال کاربرد زور و خشونت وجود دارد (میلر، ۱۳۷۶: ۵۷). مدیریت بحران نیز به سیاست‌گذاری، کاهش آثار مخرب بلایا، بازسازی و ترمیم آثار ناشی از بلایای طبیعی یا انسانی گفته می‌شود. به عبارت دیگر، مدیریت بحران به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و دستورالعمل‌هایی اطلاق می‌شود که در مواجهه با بحران انجام می‌گیرد و هدف آن کاهش روند، کنترل و رفع بحران است.

در این بین باید به رهیافت‌های چهارگانه پارادایم واقع‌گرایی در عرصه سیاست بین‌الملل اشاره کرد که شامل رهیافت سیاست قدرت‌محور، رهیافت موازنه قوا، رهیافت هژمونیک و رهیافت

جامعه بین‌الملل اند، و آنچه مد نظر این پژوهش است رهیافت سیاست قدرت محور می‌باشد که معادله دقیقی از وضعیت طبیعی هابز در سیستم بین‌الملل است. بازی بین دولت‌ها، بازی حاصل جمع صفر است و بازیگران به صورت بالقوه در حالت «جنگ همه بر ضد هم» به سر می‌برند. پیش‌فرض بنیادین این رهیافت آن است که دولت‌ها همواره در تلاش‌اند قدرت خود را به حداکثر برسانند. رئالیست‌های کلاسیک که رهیافت سیاست قدرت محور را توسعه بخشیده‌اند، قدرت را هم هدف و هم وسیله تلقی می‌کنند. به عبارتی قدرت نه تنها ابزار حصول به امنیت، بلکه یک هدف اساسی و بنیادین هم تلقی می‌شود (میلر، ۱۳۷۶: ۶۰-۶۱).

حال، به الگوهای رفتاری قدرت‌ها در زمان وقوع بحران می‌پردازیم. دخالت قدرت‌های بزرگ هنگام بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی یک اصل مسلّم و انکارناپذیر است. از این رو، برای درگیری قدرت‌های بزرگ در بحران‌ها می‌توان چهار الگوی رفتاری تصور کرد: رفتار تهاجمی، رفتار بدون ملاحظه، رفتار مبتنی بر خویش‌داری و احتیاط و رفتار مسئولانه و قاعده‌مند. الگوی رفتار تهاجمی: در نظام بین‌الملل، یک قدرت برتر، اقدام به انتشار احکام و قواعد نظام بین‌الملل برای ساختن منطق و هنجارهای خویش می‌کند. در این الگوی رفتاری، یک ابرقدرت در حصول به اهداف خود ضمن آنکه ابزارها و رویه‌های روان‌شناختی و دیپلماتیک را کنار می‌گذارد، مبادرت به استفاده از تهدید و درنهایت زور می‌کند. منطق حاکم بر این الگوی رفتاری، «منطق میلیتاریسم» است (همان: ۵۸). در واقع، در این الگوی رفتاری، ابرقدرت سلطه‌گر، خود به تنهایی اقدام به حمله نظامی از پیش تعیین شده می‌کند و می‌کوشد از تصاعد بحران جلوگیری کند و سایر قدرت‌ها نیز به دلیل بالا بودن هزینه‌های مهار و تهدید، تمایلی به ائتلاف ضد ابرقدرت ندارند. الگوی رفتار بدون ملاحظه: این رفتار از جانب قدرت‌های بزرگ به جنگ‌های ناخواسته منجر می‌شود. گاهی قدرت‌های درگیر، برحسب رفتار بدون ملاحظه اهداف محدودی را پیگیری می‌کنند، اما با گذر زمان و تشدید خصومت اهداف گسترش پیدا می‌کند و به صورت تصاعدی زمینه برای خشونت بیشتر فراهم می‌شود. این الگوی رفتاری به لحاظ استفاده سریع از زور به الگوی رفتار تهاجمی نزدیک است. با این حال تفاوت اساسی میان این دو الگو در آن است که رفتار تهاجمی آگاهانه زمینه

را برای جنگ فراهم می‌کند، درحالی‌که رفتار بدون ملاحظه ناشی از ادراک نادرست از توازن منافع، برآورد غلط از راه‌حل‌ها و محاسبه نادرست توانایی‌های رقیب است. براین اساس گاهی بازیگری رفتاری بدون ملاحظه بروز می‌دهد و سبب می‌شود بحران به‌وجودآمده آثاری به درازای تاریخ داشته باشد؛ به‌طوری‌که گاهی آثار و نتایج یک بحران فقط به مرزهای داخلی محدود نمی‌شود و ممکن است عواقب و آثار بسیار تعیین‌کننده‌ای در خارج از مرزهای آن کشور داشته باشد (کاظمی، ۱۳۶۶: ۶). رفتار مبتنی بر خویشتن‌داری و احتیاط: طبق این الگو، قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی تلاش دارند با تهدید و مانورهای نمادین که نشانه‌هایی از جنگ را در خود دارد، بدون وارد شدن در یک جنگ عملی، منافع خود را پیش ببرند. در این رفتار، ضمن آنکه بازیگران امکانات و قابلیت‌های خود را در جهت نیل به اهداف مورد نظر خود به کار می‌برند، همواره منافع امنیتی طرف مقابل را رعایت می‌کنند و می‌کوشند منازعه، به مرز بر هم خوردن ارزش‌های بنیادین رقیب نرسد. در رفتار مبتنی بر خویشتن‌داری، «منطق دیپلماتیک» حاکم است و قواعد ضمنی حاکم بر آن «تفاهمات ناگفته و نانوشته» است. رفتار مسئولانه و قاعده‌مند: در این الگو، منافع انحصاری از اولویت‌های اصلی قدرت‌های بزرگ نیست و آنها به‌طور آگاهانه درصدد پرهیز و دوری از جنگ و محدود کردن دامنه منازعات و بحران‌های منطقه‌ای هستند. قدرت‌های جهانی به هنجارها و قواعد جهانی همچون استقلال و تمامیت ارضی کشورهای کوچک اعلام وفاداری می‌کنند و به دنبال حل مسالمت‌آمیز اختلافات هستند (میلر، ۱۳۷۶: ۵۹).

همان‌طور که می‌دانیم ایالات متحده امریکا در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ و بنا به دلایلی همچون مبارزه با تروریسم، تضمین امنیت اسرائیل، پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ، مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی عراق، خطر رژیم صدام برای کشورهای عربی به‌ویژه کویت، مبارزه با کشورهای مخالف امریکا نظیر ایران، دمکراسی‌سازی، سکولاریزه کردن و تحمیل هژمونی امریکا به منطقه به عراق حمله کرد. با بررسی رهیافت سیاست قدرت‌محور رویکرد واقع‌گرایی و الگوی رفتار تهاجمی و بدون ملاحظه (سیاست قدرت‌محور، رهیافت قدرت‌های بزرگ در زمان بحران را تهاجمی قلمداد می‌کند) مشخص می‌شود که ایالات

متحدہ به صورت یک‌جانبه و با وجود مخالفت سایر بازیگران و نهادهای جهانی، به عراق حمله کرد؛ چراکه مطابق رهیافت قدرت‌محور، سایر قدرت‌ها و کشورهای دیگر به دلیل نادیده گرفتن منافع آنها، از خود واکنش نشان می‌دهند و حتی ممکن است قدرت‌های بزرگ دست به اقداماتی بزنند که کشور مهاجم با شکست مواجه شود و به اهداف خود دست نیابد. در واقع طبق الگوهای رفتار تهاجمی و بدون ملاحظه که در آن رویه‌های دیپلماتیک کنار گذاشته می‌شود و منطق آن میلیتاریسم است و یک ابرقدرت مبادرت به استفاده از زور می‌کند، ایالات متحدہ با حمله به عراق و اشغال این کشور، به نوعی به رویه‌های دیپلماتیک بی‌توجهی کرد. در نتیجه، امریکا برای به حداکثر رساندن قدرت و حفظ برتری خود در محیط بین‌الملل، سیاست تهاجمی در قبال عراق را در دستور کار خود قرار داد.

الگوی رفتاری امریکا در مدیریت بحران عراق و ابعاد و شاخص‌های ناکارآمدی آن

ایالات متحدہ امریکا که دلایل مختلفی برای توجیه اقدام خود مبنی بر تجاوز به عراق و اشغال آن دارد، به دنبال پیاده کردن اهداف و برنامه‌های خود بود. این کشور با اشغال عراق و تغییر رژیم آن می‌خواست طرح خاورمیانه بزرگ را اجرا کند و از آنجاکه امریکا می‌کوشید هم‌زونی خود را بر محیط بین‌المللی تحمیل کند، وقوع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ این فرصت را در اختیار این کشور قرار داد تا افکار هم‌زونی خود را از طریق حمله به عراق به عرصه بین‌المللی نشان دهد و از سوی دیگر، دولت صدام به شدت منافع امریکا را در منطقه با تهدید مواجه کرد که در حمله به این کشور بسیار اثرگذار بود. اما در این بین، رهیافت و الگوی رفتاری امریکا در مدیریت بحران عراق باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای شد؛ چراکه ایالات متحدہ طبق رهیافت سیاست قدرت‌محور و با وجود مخالفت کشورهای و نهادهای جهانی به صورت یک‌جانبه به عراق حمله کرد. بدین ترتیب، رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه امریکا در حمله به عراق و معادلات پیچیده امنیتی در خاورمیانه به صورت عام و ویژگی‌های جامعه‌شناختی مردم عراق به صورت خاص در کنار دیگر عوامل باعث شده که الگوی رفتاری امریکا به عنوان یک ابرقدرت در مدیریت بحران عراق ناکام بماند، که ابعاد و شاخص‌های ناکارآمدی آن به وضوح آشکار است و در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱. ناکامی امریکا در دمکراسی‌سازی در عراق به سبک غربی

بر اساس طرح‌های اولیه امریکا، ضمن آنکه عراق به‌عنوان کشوری دمکراتیک و لیبرال با نقش برجسته شیعیان سکولار معرفی می‌شد، دولتی الگو برای کشورهای عربی، همکار استراتژیک امریکا و دارای مواضعی آشتی‌جویانه مانند ترکیه و برخی دیگر از کشورهای عربی در قبال اسرائیل و درنهایت به یک رقیب ایدئولوژیک برای ایران تبدیل می‌شد و در این میان، سایر قدرت‌های جهانی نیز از تأثیرگذاری قابل توجه در معادلات خاورمیانه کنار گذاشته می‌شدند (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳). این استراتژی از مارس ۲۰۰۳ تا نوامبر ۲۰۰۵ چراغ راهنمای سیاست خارجی امریکا بود. امریکا در این مقطع بر این باور بود که با افزایش درآمدهای نفتی عراق، می‌تواند کشوری الگو در خاورمیانه به وجود آورد. اما با گذشت زمان، روال و اوضاع عراق برخلاف خواسته امریکا پیش رفت و به‌جای ایاد علاوی که شخصی شیعی ولی سکولار بود، شیعیان غیرسکولار و طرف‌دار ایران بر مسند قدرت نشستند (زروندی و فیضی، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۱۸۹) و این افراد رابطه گرمی با امریکا نداشتند. ازطرفی مجامع جهانی و برخی قدرت‌های بزرگ همچون آلمان و فرانسه هر روز بر مخالفت و اعتراض خود به اقدام یک‌جانبه امریکا می‌افزودند. در نتیجه بعد از مدتی این الگو کم‌رنگ شد و سرانجام شکست خورد. از دیگر دلایل شکست امریکا این است که این کشور می‌خواست با توسل به اقدامات نظامی، دمکراسی را در عراق محقق سازد. اگرچه پس از سقوط صدام و به دنبال دمکراسی ادعایی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا، فرصتی برای حضور و مشارکت گروه‌ها و احزاب مختلف فراهم شد، به دلیل جامعه چندپاره و قومیتی عراق و افزایش قدرت این گروه‌ها، این فرصت به رادیکالیسم سیاسی و دمکراسی بسیار شکننده (به‌جای دمکراسی‌سازی) و خشونت‌های خونین در عراق منجر شد (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۹). بدین ترتیب، مجموعه‌ای از عوامل نظیر تهاجم نظامی امریکا به عراق، جامعه چندپاره عراق و تنش‌های قومی میان آنها، عدم شناخت امریکا از مسائل پیچیده داخلی عراق، عدم وحدت میان بازیگران داخلی در کنار دیگر عوامل، سبب ناکامی امریکا در ایجاد دمکراسی در عراق تلقی می‌شد. در این زمینه نیز نباید نقش ایران را نادیده

گرفت؛ چراکه ایران سعی کرده است تا حد ممکن از نفوذ و تأثیرگذاری ایالات متحده در عراق بکاهد و درباره روی کار آمدن گروه‌های نزدیک به امریکا در بغداد، تداوم حضور نظامی امریکا در عراق و همچنین نفوذ در ساختارهای سیاسی و امنیتی این کشور مخالفت جدی از خود نشان داد و سران ایران به دنبال کاهش نقش انحصاری امریکا و کنترل روند دولت‌سازی از سوی رهبران عراقی بودند. در واقع، ایالات متحده در ابتدا به دنبال نوعی نظام دموکراتیک محدود با حضور برخی نخبگان سیاسی و با در نظر گرفتن گرایش‌ها و ملاحظات هر یک از آنها بود که با شکست مواجه شد و در مقابل، درخواست‌ها و پیگیری گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی به خصوص آیت‌الله سیستانی (همسو با ایران) باعث برگزاری انتخابات سراسری در عراق و شکل‌گیری روند دموکراتیک عمومی شد (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹).

۲. ناتوانی امریکا در ایجاد ثبات سیاسی در عراق

ایالات متحده امریکا پس از حمله نظامی به عراق به دنبال ایجاد ثبات و دولت‌سازی در عراق در قالب یک پروژه سیاسی بود و به دنبال این بود تا از طریق ایجاد یک دولت الگو و نمونه در عراق برای سایر دولت‌های منطقه‌ای، زمینه را برای دموکراسی‌سازی و دولت-ملت‌سازی به سبک غربی فراهم کند. امریکایی‌ها که تجربه دولت-ملت‌سازی خود را در آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم به دست آورده بودند، در باتلاق بحران عراق ناکام شده بودند؛ چراکه نهادها و احزاب و گروه‌های عراقی دموکراتیک و باثبات نیستند و عراق همچون دیگر ممالک خاورمیانه از مسئله‌ای رنج می‌برد که ساموئل هانتینگتون آن را «پارادکس دموکراسی» می‌نامد؛ یعنی الهام‌گیری جوامع غیرغربی از نهادهای دموکراتیک غربی موجب خیزش و قدرت‌یابی جنبش‌های سیاسی ملی‌گرا و ضدغرب می‌شود. در واقع مداخله و حضور امریکا در عراق باعث تشدید عملیات‌های تروریستی و احساسات ضدغربی در میان مردم عراق گردید و زمینه‌های رویارویی میان گروه‌های بنیادگرا و نیروهای متحدین را فراهم ساخت. بدین ترتیب، ناکامی امریکا در ایجاد ثبات سیاسی در عراق، واکنشگن را متقاعد کرد که ایجاد نظم منطقه‌ای بر پایه هژمونی و سیطره به‌راحتی امکان‌پذیر نیست (رستمی و دیگران، ۱۳۹۵:

۲۰۲). از سوی دیگر، هریک از بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پس از سقوط صدام، برای کسب منافع خود در امور داخلی عراق دخالت می‌کردند و هریک به دنبال سهم‌خواهی برای خود بودند، ولی مقامات تهران که به دنبال امنیت پایدار عراق‌اند با هرگونه مداخله خارجی در ترتیبات امنیتی منطقه مخالف‌اند، اما عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری به دنبال این هستند که ایالات متحده امریکا فعالانه درگیر و متعهد به ترتیبات امنیتی منطقه باشد (Kamrava, 2011: 6). عربستان سعودی با اتخاذ این رویکرد به دنبال ممانعت از ایجاد هژمونی منطقه‌ای و تقویت قوای نظامی برای حفظ موازنه قوا از طریق اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی است (Gause, 2011: 169). این امر به نوبه خود مانع اتحاد و همدلی بازیگران در عراق و بالطبع سبب ناتوانی امریکا در ایجاد ثبات سیاسی در عراق شده است. به عبارتی، ناکامی امریکا در مدیریت بازیگران ذی‌نفع و داخلی عراق که از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و تبعیت از الگوی رفتار تهاجمی و بدون ملاحظه نشئت گرفته، از دیگر عوامل شکست امریکا برای ایجاد ثبات سیاسی در عراق بوده است؛ ضمن آنکه باید به این نکته نیز توجه داشت که هنگامی که ایالات متحده شرایط سیاسی را به نفع خود نمی‌دید، با ایجاد بحران داعش تلاش داشت صحنه عراق را برای اهداف بلندمدت خود مدیریت کند.

۳. ناکامی امریکا در مواجهه با گروه‌های شیعی

امریکا به منظور گسترش دموکراسی، آزادی و صلح به عراق حمله کرد، ولی بعد از مدتی مردم عراق به‌ویژه شیعیان، اهداف امریکا را متضاد با شعارهای آنها می‌دیدند. البته گفتنی است که روی کار آمدن شیعیان عراق و شکست گروه‌های سکولار، یک اتفاق غیرمنتظره و نامطلوب را برای امریکا رقم زد.

گروه‌های شیعی موضع متفاوتی درباره امریکا دارند، ولی به‌طور کلی همه این گروه‌ها امریکا را به‌عنوان کشوری ضدعربی و ضداسلامی می‌شناسند. مجلس اعلای اسلامی اگرچه نسبت به گروه‌های دیگر موضع ملایم‌تری درباره ایالات متحده دارد، با هرگونه مداخله امریکا در عراق کاملاً مخالف است. حزب الدعوه نیز موضع انتقادی به امریکا

دارد. رهبران این گروه، مبارزه مسلحانه با آمریکا در مقطع فعلی را جایز نمی‌شمارند. گروه صدر نیز گروهی است که به صورتی آشکار دارای منافع و جهت‌گیری ضد امریکایی است. این گروه خواستار خروج نیروهای امریکایی از عراق است و این مخالفت تاکنون بارها و به‌ویژه در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ به درگیری بین دو طرف منجر شده است (اسدی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۵). به عقیده جوزف نای، حکومت بوش پسر، قدرت نرم آمریکا را ضایع کرده و حتی ادعای آوردن دموکراسی به خاورمیانه در قالب طرح خاورمیانه بزرگ نیز نمی‌تواند نتایج مطلوب به همراه داشته باشد. دلیل عمده آن نیز به تکروری ایالات متحده برمی‌گردد. اگرچه آرزوهای دموکراتیک می‌تواند باعث جذب ملت‌ها شود و در تولید قدرت نرم اثرگذار باشد، وقتی این روند با زور و اسلحه تحمیل شود، نتیجه‌ای معکوس به همراه خواهد داشت. لذا جوزف نای، مشکل آمریکا را تکروری مبتنی بر قدرت صرفاً سخت‌افزاری می‌داند (عطایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۱). اگرچه آمریکا به دنبال دموکراسی‌سازی در عراق بود، گروه‌های شیعی عراق در مقابل این هدف آمریکا مخالفت و مقاومت کردند. همین امر سبب ایجاد اختلاف و چالش‌هایی برای ایالات متحده شده است.

۴. ناکامی آمریکا در مواجهه با کردها و گروه‌های سنی‌مذهب

حمله آمریکا به عراق زمینه را برای اقوام و گروه‌های مختلف عراق فراهم کرد تا بتوانند اهداف و منافع خود را مطرح کنند. یکی از این اقوام، کردهای ساکن شمال عراق هستند که فرصت را مغتنم شمرده‌اند و با تأسیس یک حکومت منطقه‌ای تحولات جدیدی را رقم زده‌اند. ایالات متحده قبل از شروع تهاجم خود به عراق از کردها خواست که در تمام مراحل حمله به عراق و براندازی رژیم صدام او را همراهی کنند، اما جلال طالبانی در پاسخ اظهار داشت که در صورت همراهی، ما نیز درخواست‌هایی داریم، که اولویت اصلی آنها، تأمین و تثبیت وضعیت شبه‌استقلال برای خودشان بوده است، درحالی‌که سیاست آمریکا، حضور یک قدرتمند مرکزی در عراق بود که با مواضع کردها متناقض است (جفره و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰). لذا کردهای عراق درباره آمریکا استراتژی افزایش خودمختاری و درنهایت استقلال کردستان را دنبال می‌کردند. از طرفی، شکست سکولارها و روی کار آمدن احزاب شیعه طرف‌دار ایران،

منجر به تغییر سیاست‌های ایالات متحده گشت. از این‌رو، ایالات متحده امریکا بعد از تحولات عراق و به قدرت رسیدن شیعیان طرف‌دار ایران، به کردها به‌عنوان دومین بلوک قدرت در عراق توجه خاصی کرد و به دنبال گرم‌تر شدن روابط خود با آنها بوده است که این به نوبه خود استراتژی کردها مبنی بر خودمختاری اقلیم کردستان را تقویت کرد.

از سوی دیگر، امریکا، درباره فراندوم استقلال خواهی کردها موضع جدی اتخاذ نکرد؛ به‌طوری‌که دولت ترامپ تنها دو ماه مانده به زمان برگزاری همه‌پرسی برای جدایی موضع گرفت و رکس تیلرسون، وزیر سابق امور خارجه امریکا در تماس تلفنی با مسعود بارزانی، خواستار «تعویق» و نه تعلیق همه‌پرسی شد. استدلال آنها این بود که فراندوم در آن مقطع باعث خلل در مبارزه با داعش می‌شود (اسلامی و شمس‌آبادی، ۱۳۹۷: ۷۸). به‌هرحال بارزانی در سوم مهرماه بعد از کش‌وقوس‌های فراوان، فراندوم را برگزار کرد و فراندوم در نهایت با توافق اکثریت مردم کرد عراق همراه شد. ولی این فراندوم تاکنون به دلیل مخالفت مجامع جهانی و اختلافات داخلی به نتیجه نرسیده و با ورود نیروهای نظامی حکومت مرکزی به اقلیم، شکست خورده است. این شکست سیاسی سبب کناره‌گیری زودهنگام بارزانی از قدرت و آشوب و اغتشاش مقطعی در کردستان عراق شد.

گروه‌های سنی و به‌ویژه ملی‌گراها و حزب بعث نیز موضع دوستانه‌ای درباره امریکا ندارند. هرچند امریکا در سال ۲۰۰۷ سعی کرد با اعطای حقوق ماهیانه به عشایر سنی مذهب در قالب «شوراهای بیداری» در جهت مبارزه با القاعده و امنیت‌سازی، با آنها رابطه‌ای صمیمی‌تر داشته باشد، ارتباط آنها با کشورهای عربی و به‌ویژه گروه‌های رادیکال و افراطی سبب شده است امریکا انگیزه بالایی برای ایجاد رابطه با آنها از خود نشان ندهد. از این‌رو، گروه‌های سنی و به‌ویژه ملی‌گراها و حزب بعث، کشورهای عربی را به‌جای امریکا به‌عنوان حامی اصلی خود تلقی می‌کنند و حتی خط‌مشی آنها را کشورهای عربی تعیین می‌کنند. بدین ترتیب، ایالات متحده در مواجهه با شکاف‌ها و اختلافات قومی و مذهبی در عراق به‌جای تدبیر، رویکرد منفعت‌محوری را اتخاذ کرد و سیاست‌های نژادی و فرقه‌ای را در عراق گسترش داده است که در ناکامی امریکا در عراق نقشی ویژه دارد.

بدین ترتیب، مجموعه‌ای از عوامل که در بالا به آن اشاره شده است باعث ناکامی الگوی رفتاری امریکا در مدیریت بحران عراق شده که امروزه ابعاد آن به وضوح آشکار است و این امر به نوبه خود باعث ظهور فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران شد، که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

فرصت‌های ایران در عراق پس‌اصدام در سایه الگوی رفتاری امریکا

تاریخ مناسبات ایران و عراق به‌عنوان دو همسایه دیرین، نشان می‌دهد طیفی از فرازونشیب‌های سیاسی و امنیتی همواره بر روابط دو کشور سایه افکنده و حوزه‌های اختلاف‌زایی چون مسئله کردها، گروه‌های شیعی، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و میادین نفتی مرزی، مانع این شده است که دوستی پایداری را میان دو همسایه مهم منطقه‌ای شاهد باشیم. لذا تا قبل از سقوط صدام، مراودات اقتصادی و سیاسی بین دو کشور ایران و عراق در حد بسیار اندکی بوده است. با حمله یک‌جانبه امریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و سقوط صدام حسین، کشور ایران در مدت محدودی توانست در منطقه و به‌ویژه کشور عراق نقش پررنگی داشته باشد؛ زیرا موقعیت کشور عراق به گونه‌ای است که هم می‌تواند سدی در مقابل ایران و هم پلی برای نقش‌آفرینی ایران باشد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران توانسته است در سایه تدابیر استراتژیک خود و بر اساس برنامه‌ریزی هوشمندانه خود، تهدید را به یک فرصت تبدیل کند و ضمن آنکه به تحولات عراق حساسیت نشان دهد، به دنبال توسعه مناسبات با آن کشور است. ادعای مقاله حاضر نیز این است هرآنچه در عراق طی سال‌های اخیر اتفاق افتاده، منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی در خورتوجهی برای ایران داشته است و همه این مقولات در قالب فرصت برای جمهوری اسلامی ایران قابل تحلیل است که به این شرح‌اند:

۱. نفوذ سیاسی ایران در عراق جدید

در حالی که روابط ایران و عراق در زمان رژیم صدام حسین و حتی پیش از آن در سطح بسیار پایینی بود و حتی گاهی به صفر هم رسید، بعد از سرنگونی صدام، حجم روابط

خارجی و سفرهای خارجی بین مقامات دو کشور افزایش یافت و همواره سران دو کشور از کشورهای یکدیگر بازدید و قراردادهای متعددی منعقد کردند که منجر به افزایش روابط دو کشور شده است. سفر تاریخی رئیس‌جمهور وقت ایران به عراق، نقطه اوج همکاری‌های سیاسی دو کشور بود و در این سفر اسنادی به امضا رسید که در گسترش همکاری‌ها بین دو کشور تأثیرات گسترده‌ای بر جا گذاشت (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۷). لذا جمهوری اسلامی ایران که بیش از همه همسایگان عراق از اقدامات رژیم بعثی زیان دیده بود، طبیعی بود که زمینه‌های بیشتری جهت بهره‌برداری از وضعیت موجود داشته باشد. بنابراین، ایران نخستین کشوری بود که شورای حکومتی عراق را به رسمیت شناخت و یک هیئت ویژه سیاسی را برای نخستین بار پس از سقوط صدام به منظور دیدار با اعضای این شورا به عراق اعزام کرد. وجود اشتراکات مذهبی و قومیتی بین ایران و عراق همانند مذهب تشیع و اقوام گرد، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذارند. ورود امریکا به عراق و زمین‌گیر شدن اصلی‌ترین رقیب استراتژیک ایران، فرصت دیگری بود که در اختیار ایران قرار گرفت. علاوه بر این، به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، سبب دوری برخی کشورهای عربی و سنی‌مذهب منطقه از عراق شده است که این امر به نوبه خود بر اهمیت حضور ایران در معادلات داخلی عراق افزوده است. در این راستا، حمایت سیاسی از نظام سیاسی عراق باعث تقویت روابط و مناسبات دو کشور و ایجاد اعتماد در میان رهبران عراقی به ایران شده است (نوازی و عبادی، ۱۳۹۶: ۱۱۳). از این رو، ایالات متحده با حمله به عراق، صدام دشمن قسم‌خورده ایران را از کار برکنار کرد و به روی کار آمدن دولتی شیعه کمک کرد و وقتی نظامیان امریکایی در باتلاق جنگ داخلی عراق گیر افتادند، جمهوری اسلامی توانست نفوذ و قدرت خود را در این کشور گسترش دهد (نیکوبین و جلیلونند، ۱۳۹۵: ۱۲۸). از سوی دیگر، به‌رغم تردیدها و با اقدامات عامدانه اغلب بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل تصرف بخش‌های مختلف عراق از سوی گروه‌های تروریستی مانند داعش، ایران به‌صورت جدی، همه‌جانبه و مستمر در حمایت از دولت عراق برای مقابله با تروریسم عمل کرده، که این امر به نوبه خود حاکی از افزایش نفوذ نرم ایران در عراق در حوزه سیاسی است.

۲. افزایش تراز تجاری و اقتصادی ایران با عراق

یک اصل اساسی که در دنیای امروز بر روابط کشورها سایه انداخته، وابستگی متقابل است. درباره وابستگی متقابل باید گفت که هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف میان بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، همه بازیگران اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند.

روابط اقتصادی و تجاری و احساس نیاز وابستگی متقابل، سبب ایجاد پیوندهای مستحکم بین بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز همواره به دنبال گسترش روابط و تعاملات خود در عرصه اقتصادی با کشورهای منطقه‌ای بوده است. از این رو، سقوط صدام در عراق و پس از آن تشکیل دولت انتقالی و روی کار آمدن حاکمیت جدید شیعیان، فرصت مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم آورد تا مناسبات اقتصادی با عراق ایجاد کند، بدین صورت که تهاجم نظامی عراق و خسارات ناشی از آن در سطوح گوناگون، مشکلات بسیاری برای عراق به وجود آورده که طبعاً نیازهای اقتصادی جدیدی برای این کشور ایجاد کرده و این امر به خودی خود این فرصت را در اختیار ایران قرار داده تا بتواند احتیاجات مردم عراق را در زمینه کالاها و اقلام مصرفی برآورده سازد و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در این برهه از زمان با تحریم‌های شدید اقتصادی از سوی ایالات متحده و شرکای تجاری آن مواجه شده و ایران به دنبال گسترش روابط اقتصادی خود برای مقابله با تحریم‌ها بوده و در این بین، استراتژی مبادلات اقتصادی با کشورهای همسایه از جمله عراق در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفته است. لذا بازار عراق در سال‌های اخیر به عنوان بازاری مهم و استراتژیک برای بخش خصوصی و بخش دولتی ایران مطرح بوده است و تجار ایرانی حساب ویژه‌ای روی این بازار منطقه‌ای باز کرده‌اند و آشکارا می‌توان گفت که عراق جزو پنج مقصد اول صادراتی ایران در کشورهای منطقه است؛ در حالی که نقش ایران در تأمین نیازهای وارداتی عراق پررنگ‌تر از نقش عراق در برآورده ساختن نیازهای وارداتی ایران می‌باشد. این موضوع در حالی است

که با تغییر رژیم عراق پس از جنگ ۲۰۰۳ و روابط سیاسی مناسب بین دو کشور ایران و عراق، ایران از فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری و صادرات به عراق برخوردار بوده است. لذا حجم تجارت بین دو کشور با رشد چشمگیری همراه بوده و تا سال ۲۰۱۶ به بیش از یازده میلیارد دلار رسیده است (همان: ۱۱۹). بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند با مشارکت در بازارهای مصرفی عراق و مشارکت در طرح‌هایی همانند ایجاد شبکه حمل و نقل، اتصال راه‌آهن، لوله‌های انتقال نفت و گاز، پروژه‌های برقی و پروژه‌های زیرساختی مانند سدسازی و پل‌سازی، نقش مثبت و سازنده‌ای در عراق داشته باشد و ایران این ظرفیت را دارد که بیشترین صادرات سیمان، فولاد و... را به عراق داشته باشد. در مجموع، برپایی و دایر کردن فروشگاه‌های محصولات ایرانی، ایجاد پایانه‌های مرزی و فعالیت‌های تجاری در طول مرزهای مشترک و سرمایه‌گذاری در کشورهای یکدیگر در این راستا قابل ارزیابی است.

۳. افزایش تعاملات ایران با گروه‌های عراقی در سایه بی‌اعتمادی به امریکا

واقعیت آن است که مناسبات ایران با کردها و گروه‌های شیعی بسیار مستحکم‌تر از آن است که گروه‌های عراقی، سیاست‌ها و دغدغه‌های ایالات متحده را اولویت دهند. از سوی دیگر سیاست‌های ایالات متحده با کردها هم بسته به مسائل و روندهای جهانی متغیر و سیال بوده است؛ به طوری که یک بازیگر مورد اعتماد و قابل اتکا در میان گروه‌های کردی نیست. در این میان می‌توان به یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های گروه‌های کردی مبنی بر تحقق استقلال و واکنش ایالات متحده به آن اشاره کرد. در جدیدترین اقدام کردها در جهت برگزاری رفراندوم، ایالات متحده سیاست متفاوت و یک‌بام‌ودوهوایی در پیش گرفت که مانع شکل‌گیری اعتماد کردها به این کشور شد. همچنین ایران و کردها جدای از به‌هم‌پیوستگی‌های تاریخی، نژادی و فرهنگی، از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی و به‌ویژه در حین جنگ با بعثی‌ها در سطح اتحاد در خورتوجهی بودند؛ با این توضیح که رابطه ایران با کردهای عراقی در مقاطعی فرازونشیب‌هایی داشته است. شیعیان عراق نیز به دلیل مذهب مشترکشان با مردم ایران، بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی پذیرا بودند. لذا به‌طور کلی از

ابتدای سال ۲۰۰۳ به طور رسمی این دوستان و متحدان ایران بودند که در عراق قدرت را از آن خود کردند و این مسئله‌ای بسیار مهم و درخور توجه برای ایران بوده و هست تا در سایه آن به سیاست‌گذاری و پیگیری منافع و اهداف منطقه‌ای خود در این کشور همت گمارند (پشنگ و زمردی، ۱۳۹۳: ۴۸۴). در واقع، هدف جمهوری اسلامی ایران از کمک به عراق، تقویت موقعیت شیعیان و درعین حال تقویت محور مقاومت است. لذا ایران بعد از سقوط صدام، از وجود گسترده شیعیان در عراق برای دنبال کردن اهداف خود استفاده کرده است. در این باره نیز رویکرد شیعیان عراقی به ایران بعد از صدام در قالب کسب حمایت‌های ایرانی، به منظور توفیق در منازعات قدرت در داخل و ایجاد ثبات و اداره کشور قابل ارزیابی است (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۶). از این رو، حضور مؤثر جمهوری اسلامی در عراق در فضایی شکل گرفت که اعتماد به قدرت مداخله‌گر امریکا در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. لذا ارتقای سطح مناسبات جمهوری اسلامی با گروه‌های شیعی و کردها به گونه‌ای تقویت شده که در تاریخ مناسبات دو کشور بی سابقه بوده است. از یک سو، حضور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی به واسطه نزدیکی بنیان‌های هویتی، تاریخی و فرهنگی بعد از حمله امریکا به عراق و سقوط حزب بعث عراق رخ داده است و از سوی دیگر، حضور پررنگ‌تر جمهوری اسلامی و نیروی سپاه قدس برای مقابله با داعش با هدف حفظ امنیت و یکپارچگی عراق نگاهی موجه به جمهوری اسلامی در میان گروه‌های مختلف عراقی ایجاد کرد.

۴. تقویت محور مقاومت

کشور عراق تا قبل از سقوط صدام یک تهدید استراتژیک برای ایران بوده است؛ به طوری که این کشور تنها کشور همسایه‌ای است که به ایران حمله نظامی کرد و دو کشور به مدت هشت سال باهم در جنگ بودند. دو کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی و هم‌جواری و سایر مؤلفه‌ها همچون عنصر قومیت کرد و شیعه بودن، بر امنیت ملی یکدیگر تأثیرگذارند. در فرایند تحولات جدید سیاسی در این کشور، عراق جدید به‌عنوان مهم‌ترین حلقه استراتژیک ایران شمرده می‌شود و جمهوری اسلامی بر اساس ابعاد ملی و حدود جغرافیایی خود،

دارای یک نوع طراحی امنیتی است که در آن عراق به‌عنوان یک کشور همسایه از اهمیت خاصی برخوردار است. به‌عبارتی پیوستگی جغرافیایی ایران و عراق، سبب‌گره زدن امنیت دو کشور به همدیگر شده است (سهرابی، ۱۳۹۶: ۴۸).

از آنجاکه ایران کشوری اسلامی و تأثیرگذار در جهان اسلام است و عراق با بحران مواجه شده و یکی از محورهای جبهه مقاومت است، جمهوری اسلامی به‌عنوان کنشگری فعال پس از سقوط رژیم صدام وارد معادلات این کشور شده است. یکی از اهداف ایالات متحده در اتخاذ الگوی تهاجمی به کشورهای منطقه و زایمان خاورمیانه جدید، خاموش کردن گفتمان مقاومت در منطقه بود؛ اما جمهوری اسلامی توانست این هدف امریکا را خنثی کند و محور مقاومت را نسبت به گذشته از حیث کمی و کیفی ارتقا ببخشد. بدین ترتیب حضور نظامی ایران در عراق در جهت ایجاد ثبات و امنیت عراق و به‌طور خاص مقابله با گروه‌های تروریستی نظیر داعش در همین راستا (تقویت جبهه مقاومت) قابل توجیه است و از سوی دیگر نیز می‌تواند امنیت مرزهای خود را حفظ کند و از نفوذ گروه‌های تروریستی به کشور خود جلوگیری به عمل آورد. لذا ایران بعد از خلأ امنیتی در عراق سعی در از بین بردن تهدید از طریق جلوگیری از نفوذ امریکا و نیروهای ائتلاف داشته است (Bongers, 2012: 125). بنابراین یکی از فرصت‌های شکل‌گرفته برای ایران در عراق پس‌اصدام، افزایش و تقویت محور مقاومت بود؛ چراکه سقوط صدام منجر به روی کار آمدن گروه‌های شیعی در نظام سیاسی عراق شد.

۵. افزایش قدرت نرم ایران در عراق پس‌اصدام

تحولات جریان‌ساز عرصه جهانی پس از پایان جنگ سرد سبب کاهش ابزارهای سخت‌افزاری قدرت و اقبال روزافزون بازیگران کوچک و بزرگ به کاربرد قدرت نرم جهت تحمیل اراده به یکدیگر شده است. حمله نظامی امریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ تحولات گسترده‌ای را در منطقه خاورمیانه به وجود آورد. این تهاجم کاربرد قدرت سخت (قدرت نظامی) توسط امریکا در عراق را برجسته ساخت. در این میان در تحولات داخلی عراق بازیگری که توانست به‌طور صحیح قدرت سخت و قدرت نرم (قدرت هوشمند) را به کار

گیرد، جمهوری اسلامی ایران بود. ایران به‌عنوان مهم‌ترین همسایه عراق، بیش از سایر کشورها با تحولات این کشور آشنا بوده و تحت تأثیر قرار گرفته است.

ایران در مقایسه با امریکا از شناخت و ارتباط بالایی نسبت به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در درون عراق برخوردار بوده است و این موضوع باعث شد تا به موازات افزایش چالش‌ها و ناکامی‌های امریکا، موفقیت‌ها و نقش ایران در این عرصه به تدریج افزایش یابد. مجاورت جغرافیایی و پیوستگی ژئوپلیتیکی قومی و فرهنگی-مذهبی بین ایران و عراق و روابط دیرینه تاریخی و همچنین روابط تنگاتنگ با رهبران معارض عراقی که اکنون در مناصب سیاسی بالای عراق قرار گرفته‌اند، مزیت‌های مهمی را در اختیار ایران قرار داد تا بتواند به ایفای نقش و تأثیرگذاری مهمی در عراق دست یابد.

علاوه بر اشتراکات تاریخی و مذهبی که نقش مهمی در افزایش نفوذ و قدرت نرم ایران در عراق داشته است، می‌توان به سیاست خارجی ایران نیز به‌عنوان منبعی که نقش مهمی در ارائه تصویر مثبت و موجه در میان افکار عمومی عراق ایجاد کرده است اشاره کرد؛ سیاست‌هایی همچون همکاری و کمک به دولت نوین عراق برای مقابله با تروریسم و به‌طور خاص گروه داعش. با تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران، گروه تروریستی داعش خاک عراق را ترک کرد و ایران توانست خارج از خانه و در خاک کشوری ثالث داعش را زمین‌گیر کند. علاوه بر این، سیاست‌های دیگری نظیر دیپلماسی کمک به آوارگان، حمایت از گروه‌های آزادی‌خواه، سیاست‌گذاری در جهت احقاق حقوق فلسطینیان، حمایت از خیزش‌های مردمی در جهان اسلام و عرب، مشارکت فعال در زمینه کمک‌های بشردوستانه، مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده و مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در عراق و به‌طور کلی در خاورمیانه، همگی سیاست‌هایی هستند که در میان ملت‌های منطقه از پذیرش زیادی برخوردارند و اتخاذ چنین سیاست‌هایی از سوی ایران در منطقه، این کشور را به یک بازیگر کلیدی و مهم در جهان اسلام از نگاه ملت‌ها تبدیل کرده و این نشان‌دهنده توجه ویژه مقامات ایران به نقش مهم قدرت نرم است. علاوه بر این، جمهوری اسلامی تلاش کرد شیعیان عراقی به حقوق تضمین شده خود دست یابند و با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی مناطق

شیعه‌نشین، حمایت مردم عراق را کسب کند. از سوی دیگر، روابط خود را با گروه‌های دیگر عراقی از جمله کردها گسترش داده است. جمهوری اسلامی با استفاده از قدرت نرم خود به دنبال انعکاس ویرانی‌های ناشی از حمله امریکا به عراق و ناتوانی امریکا در ایجاد امنیت در این کشور بوده است (عطایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۲۰۰). یادآوری این نکته ضروری است که عتبات عالیات در کنار دیگر عوامل نیز نقش چشمگیری در بهبود روابط دو کشور و افزایش قدرت نرم ایران داشته است. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی با شناخت و اتخاذ سیاست‌های راهبردی تلاش کرده است دست به اقداماتی در حوزه قدرت نرم در عراق بزند و از این طریق تحولات عراق را مدیریت و کنترل کند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، امریکا در سال ۲۰۰۳ به دلایل مختلفی همانند مبارزه با تروریست و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله کرد و این کشور را کمتر از یک ماه شکست داد. امریکا برخلاف برنامه منظم حمله، برنامه منظمی برای مدیریت بحران عراق نداشت و در نتیجه میدان رقابت را به ایران واگذار کرد. راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق جدید مبتنی بر تبدیل عراق از یک دشمن استراتژیک به یک دولت غیرمتخاصم و دوست و تقویت نقش استراتژیک شیعیان در قدرت و سیاست عراق در برابر ایجاد تعادل در صحنه داخلی قدرت است. در این باره، سؤال کلیدی مقاله حاضر این بود که الگوی رفتاری امریکا در مدیریت بحران عراق چه فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران در عراق پساصدام داشته است. بر اساس تعریف و تشریحی که در چهارچوب نظری مقاله انجام پذیرفت، حمله نظامی امریکا به عراق بر اساس رهیافت قدرت‌محور (یک‌جانبه‌گرایانه) و ترکیبی از الگوی رفتار تهاجمی و بدون ملاحظه قابل تحلیل است و به همین سبب با مخالفت جامعه بین‌المللی و بیشتر قدرت‌های بزرگ همراه شد؛ زیرا طبق این الگوها، ابرقدرت منافع متحدین خود را در نظر نمی‌گیرد و اقدام به جنگ ارادی و عمدی می‌کند و تنها به منافع خود می‌اندیشد. بنابراین با مخالفت قدرت‌های بزرگ همراه شد و این قدرت‌ها نیز اقدامی در جهت همکاری و حل این بحران انجام ندادند. از سوی

دیگر، این بحران با مخالفت کشورهای منطقه و گروه‌های داخلی همراه شد. به‌طور کلی و به دلیل رهیافت یک‌جانبه‌گرایانه و الگوی رفتار تهاجمی و بدون ملاحظه و عدم شناخت بافت اجتماعی-سیاسی عراق، مبارزه با ارزش‌های اسلامی و تلاش برای وارد کردن ارزش‌های غیربومی و متمایز، تدبیر استراتژیک جمهوری اسلامی در مواجهه با ایالات متحده، موجب ناکامی الگوی رفتاری مدیریت بحران امریکا در عراق شد و امریکا در پیگیری استراتژی خود در این کشور با چالش‌های اساسی مواجه شد. استراتژی‌های این کشور شامل سکولاریزه کردن عراق، دموکراسی‌سازی، مخالفت با کشورهای مخالف خود، استفاده از ژئوپلیتیک عراق به‌عنوان مرکز ثقل قدرت در منطقه، ایجاد ثبات در عراق، نزدیکی به گروه‌ها و احزاب عراق و... بود که در همه موارد مذکور موفقیت درخور توجهی به دست نیاورده است.

استدلال مقاله حاضر این است که ناکارآمدی الگوی رفتاری مدیریت بحران امریکا به دلایل مذکور زمینه‌ساز فرصت‌های متنوعی برای ایران شده است. بدین ترتیب فرصت‌هایی که جمهوری اسلامی در حوزه‌های ژئوپلیتیک (سیاسی-نظامی)، ژئوآکونومیک و ژئوکالچر (شیعه، کرد)، و اقتصادی به دست آورده حاصل شیوه ناکارآمد مدیریت بحران امریکا و نقش مؤثر ایران بوده است. در مجموع، افزایش روابط سیاسی و تجاری میان دو کشور ایران و عراق به بی‌سابقه‌ترین حد ممکن، ایجاد نظم منطقه‌ای جدید که در آن نقش‌آفرینی ایران در تحولات و بحران‌های منطقه‌ای به گونه‌ای غیرقابل تصور می‌شود، افزایش توان اثرگذاری ایران در منطقه، مبارزه با گروه‌های تروریستی همچون گروه داعش در عراق و سوریه، حفظ ارزش‌های دینی در عراق منطبق با حکومت دینی ایران، غیرمحمتمل شدن تحقق طرح خاورمیانه بزرگ و عدم تغییر مرزهای جغرافیایی کشورهای منطقه و ایران، رهاسازی توان دیپلماسی ایران در منطقه و عراق، نزدیکی به گروه‌های عراقی در سایه بی‌اعتمادی به امریکا، ارتقای قدرت نرم ایران در عراق و منطقه و تقویت محور مقاومت و... از مهم‌ترین فرصت‌های ایجادشده برای جمهوری اسلامی ایران در عراق است.

کتابنامه

- ارجمند، محمدجعفر و طلوعی، هادی (۱۳۹۳). «تأثیر تهاجم نظامی امریکا در عراق بر قدرت هوشمند ایران در این کشور»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، شماره ۴، ص ۷۷۷-۷۹۲
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های سیاست خارجی.
- _____ (۱۳۹۳). «ایران و امریکا در عراق: تنوع کنش‌ها»، فصلنامه روابط خارجی، س ۶، ش ۴.
- اسلامی، مسعود و علی شمس‌آبادی (۱۳۹۷). «عوامل ناکامی همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان عراق»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۱۴، ش ۳.
- پیشنگ، اردشیر و زهرا زمردی (۱۳۹۳). «بررسی تحولات سیاسی عراق در پرتو سیاست خارجی ایران، ترکیه و عربستان»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۸، ش ۳.
- توکلی، یعقوب، قاسمی، بهزاد، سید احمدی، سید محمد (۱۳۹۲) «روابط ایران و عراق پس از صدام، فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۶۳-۱۸۰.
- جفره، منوچهر و دیگران (۱۳۹۰). «سیاست خارجی امریکا و کردهای عراق»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره چهارم، ش ۱۴.
- رستمی، فرزاد و دیگران (۱۳۹۵). «نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی عراق پس از صدام»، فصلنامه راهبرد، س ۲۵، ش ۷۸.
- زروندی، محمد و فاضل فیضی (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی امریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۴.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۱). «عراق؛ استمرار خشونت و رؤیای دموکراسی: یک تحلیل چندسطحی»، فصلنامه راهبرد، س ۲۱، ش ۶۳.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶). «تهاجم نظامی امریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۱۰، ش ۳۸.
- شریفیان، جمشید و دیگران (۱۳۹۳). «حاکمیت شیعی عراق و تأثیر آن بر امنیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت‌پژوهی، س ۱۳، ش ۴۸.
- عطایی، فرهاد و دیگران (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و امریکا در عراق جدید»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل‌دوم، ش ۳.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹). «بازیگران مؤثر بر عراق آینده، منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۶). مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مختاری، علی، دانش‌نیا، فرهاد و قاسمی، روح الله (۱۳۹۴). «ریشه‌های ناکامی سیاست خارجی امریکا در عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳-۲۱۴.

میلر، بنجامین (۱۳۷۶). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه و تلخیص قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، شماره مسلسل ۲۰-۲۱.

نوازی، بهرام و زهرا عبادی (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اهداف و منافع راهبردی امریکا در عراق نوین»، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، س ۱، ش ۱.

نیاکوئی، سیدامیر و سجاد مرادی کلارده (۱۳۹۴). «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، س ۷، ش ۱.

نیکوبین، حسن و محسن جلیلود (۱۳۹۵). «نگاهی به روابط ایران و عراق بعد از سقوط صدام»، فصلنامه منافع ملی، س ۱، ش ۳.

واعظی، محمود (۱۳۸۷). رویکرد گروه‌های داخلی به ایران و امریکا در عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

واعظی، محمود (۱۳۹۰). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Bongers, Rob (Winter 2012). "Iran's Foreign Policy Towards Post-Invasion Iraq", *Journal of politics International study*, v. 8, p. 124-160.

Gause. F Gregory (2011) *Saudi Arabia in the newmiddle East*. Council on Foreign relations. No 63, new york 2011.

Kamrava, Mehran (2011). *The Changing International Relations Of The Persian Gulf In The International Politics Of The Persian Gulf*, Syracuse University Press.

Katzman, Keneth (2005). *Iraq: Election And New Government*, CRS Report for Congress, Received through the CRS Web. <https://www.everycrsreport.com/files/20050511.pdf>

Why Middle East Studies Missed The Arab Spring, Jstor.org/stable/23039608.